

نقش تربیتی معلم

دکتر فرخنده مفیدی

عوامل بازدارنده در ایفای نقش تربیتی معلم و راههای رفع موانع

گرچه معلم به عنوان عنصری اساسی و مهم در روند تربیت شناخته شده است ولی تنها عنصر نیست و از آنجا که مدرسه مؤسسه‌ای اجتماعی و فرهنگی است عوامل متعددی در ایفای نقش وی دخالت دارند. همانگونه که در پاسخ به سؤال اول مطرح شد، در ساختار کلی روند تربیت، معلم، مدیر، عوامل اجرایی، عوامل مادی و نیروهای انسانی دیگر، محتوا، وسایل و روشها نیز در موفقیت و پیشبرد کار معلم دخالت دارند که ترکیب کلی آنها با یکدیگر در شرایط مکانی و زمانی مناسب، چرخه طبیعی و سالم تربیت را در هر جامعه میسر می‌سازد. طبیعی است که چنانچه هر یک از این عوامل در چنین سیستمی مشکل پیدا کنند، بر جریان کلی تربیت به همان نسبت اثر می‌گذارد و سبب کسندی، بی‌نظمی و یا رکود در کار کلی سیستم

می‌شود. به همین دلیل ضروری است ابتدا به دشواریها و موانعی بپردازیم که به طور کلی سیستم مدرسه و تربیت مدرسه‌ای پدید می‌آورد و سپس نقش تربیتی معلم و عوامل بازدارنده را در ضمن بحث روشن سازیم.

۱ - ضعف در عملکرد تربیتی مدارس از نظر رشد ذهنی دانش‌آموزان

گودلد (۱۹۸۴) مقصود از رشد ذهنی را توانایی تفکر منطقی در دانش‌آموزان می‌داند. توانایی استفاده از معلومات، جمع‌بندی و ارزیابی صحیح از دانسته‌ها و اشتیاق برای یادگیری بیشتر و ایجاد عطش و اشتیاق برای یادگیری از نتایج رشد ذهنی در دانش‌آموزان می‌باشد.

تحقیقات نشان می‌دهند که آموزش و پرورش در مدارس امروز، به دادن اطلاعات یا بخاطر سپاری حقایق اکتفا کرده است. طبیعی است که در چنین سیستمی کمتر می‌توان دانش‌آموزانی را بیابیم که در کسب دانش، طریق جستجو و پژوهش را خواستار

باشد و دانش آموزان در سطح دانش از نظرگاه پنج‌مین بلوم باقی خواهند ماند. ناگفته نماند که بسیاری از افراد خود را معلم کامل می‌دانند و در اجرای نقش تربیتی خود را موفق احساس می‌کنند. ولی مشاهده دقیق از نحوه عملکرد آنها در کلاسهای درس نشان می‌دهد که آنچه را انجام می‌دهند، واقعیت کار معلمی نیست. آنها تدریس نمی‌کنند، بلکه به سادگی می‌توان گفت آنها به دانش آموزان می‌گویند که چه بکنند. گویی دانش آموزان را مانند آدم آهنی مکانیکی و یا کامپیوتری پذیرنده می‌دانند. همه کسانی که تجربه کار با کامپیوتر یا استفاده از ماشینهای حساب، و یا حتی توانایی رانندگی ماشین را دارند، می‌دانند که می‌توانند به آنها فرمان دهند. زیرا انجام عمل از طریق گرفتن و روشی خاص است. مسلماً رابطه ما با ماشین شباهت کاملی با رابطه تدریس و نقش تربیتی معلم با دانش آموز ندارد. زیرا هیچ تعاملی در این جریان نیست بلکه تدریس تعاملی است و یکی از نقش‌های معلم در این روند اداره و کنترل روند آموزش است و نه روند گفتن. نگاهی دقیق‌تر به کلاسهای درسی حتی کلاسهای دروس علوم اجتماعی و علوم تجربی نیز نشان می‌دهد که اغلب به تدریس خشک و ارائه مستقیم نتایج و حقایق اکتفا می‌شود و پیمودن راه و به نتیجه رسیدن از طرق راهیابی و حل مسأله به روش فعال، مشاهده و گردش در طبیعت و محیط پیرامون به غفلت سپرده شده است. یک معلم باید سعی کند شرایطی فراهم آورد که دانش آموزان یاد بگیرند، بشناسند و دانش و دانسته‌های خود را بکار بندند و تفکر منطقی داشته باشند. گفتن به آنها و یا وادار کردن آنها به گفتن چیزی و یا تکرار دانسته‌های قبلی، تدریس نیست. زیرا چنین تکنیک‌هایی صرفاً سبب کسب پا سخرهای طوطی وار در دانش آموزان می‌شود و مدرسه نیز در رشد ذهنی

دانش آموزان موفق نخواهد بود. بنابراین با توجه به اینکه تدریس و یادگیری هر دو جریانانی پیچیده و دشوارند، برای بوجود آوردن رویکردی صحیح در امر تربیت و رفع موانع ارتباطی در تحقق هدفها لازم است معلمان نسبت به نقش تربیتی خود آگاهی دقیق پیدا کرده و میزان درک خود را از نقش تربیتی در سیستم مدرسه‌ای گسترش دهند. معلمان امروزی با استفاده از تجهیزات و وسایل و منابع خارجی و داخلی می‌توانند فعالیت‌های بیشتر و تجربیات برانگیزاننده‌تر و فعال‌تری را تحت نظارت خود و از طریق مدرسه برای دانش آموزان فراهم آورند.

۲ - ضعف در رشد شخصی و استقلال فردی در دانش آموزان

یکی دیگر از مشکلات سیستم مدرسه‌ای این است که دانش آموزان را در مسیر رشد شخصی و استقلال فردی هدایت

یک معلم باید سعی کند شرایطی فراهم آورد که دانش آموزان یاد بگیرند، بشناسند و دانش و دانسته‌های خود را بکار بندند و تفکر منطقی داشته باشند. گفتن به آنها و یا وادار کردن آنها به گفتن چیزی و یا تکرار دانسته‌های قبلی، تدریس نیست.

نمی‌کند. در سطوح ابتدایی و دبستان به نظر می‌رسد معلمان بر این عقیده و باورند که تدریس هر موضوع خاصی صرفاً به رشد کودکان کمک خواهد کرد. ولی مسأله این است که تأکید بر موضوع (مطلب محوری) در مقایسه با تأکید بر فرد (دانش آموز محوری) در سطوح بالاتر آموزش بر روند آموزش مستولی می‌شود و در سطوح پایین‌تر سیستم مدرسه‌ای باید برای ساختن شخصیت دانش آموزان به



معلمان امروزی با استفاده از تجهیزات و وسایل و منابع خارجی و داخلی می‌توانند فعالیت‌های بیشتر و تجربیات برانگیزاننده‌تر و فعال‌تری را تحت نظارت خود و از طریق مدرسه برای دانش‌آموزان فراهم آورند.

بازندگی واقعی از طرف بسیاری از افراد به عنوان ضعف نظام تربیتی و عملکرد سیستم مدارس تلقی شده و مورد سرزنش و انتقاد قرار گرفته است. بدون شک مسیر تربیتی صحیح باید از طریق ایجاد زمینه‌ها و گسترش مهارت‌های عملی در دانش‌آموزان پیموده شود. پاسخگویی به اینکه آنچه تدریس می‌شود به چه درد می‌خورد و حاصل چه خواهد شد، نباید هرگز از اهداف تربیت دورنگه داشته شود و یک معلم نیز باید در نقش تربیتی خود در جهت رفع موانع عملی کوشا باشد و ذهنیت روشنتری نسبت به بازده و عملکرد تربیت پیدا کند تا مدرسه و زندگی مدرسه‌ای را با اجتماع و زندگی واقعی مرتبط و نزدیک کند.

۴ - ضعف در رشد اجتماعی دانش‌آموزان و روحیه انسان دوستی

چهارمین نگرانی در سیستم تربیتی مدارس این است که در زمینه کمک به رشد اجتماعی دانش‌آموزان درمانده هستند. در بسیاری از زمینه‌های آموزشی و دروس مختلف، فعالیت‌ها بر رقابت ناسالم تأکید دارند و رقابت‌های برانگیزاننده و سالم و پیش‌پرنده‌ای را در دانش‌آموزان شکل نمی‌دهند. در حالی که طریق آموزش و روند کار معلم و سیستم مدرسه باید چنان باشد که ارزشها و مهارت‌های سازنده‌ای را

رشد شخصی از طریق توجه به استقلال فردی تأکید ورزد. همانگونه که شاهد هستیم امروزه در مدارس بر میزان تأکید معلمان سطوح بالاتر به تست و امتحان دادن افزوده می‌شود و آنها به جای توجه و تأکید بر رشد شخصی دانش‌آموزان تأکید بر تست و امتحان دادن دارند. از آنجا که این عوامل نیز از موانع بازدارنده در طریق تربیت صحیح است، **معلمان باید به جهات «چگونگی» و «جسرابی» نقش تربیتی خود و موضوعاتی که تدریس می‌کنند پی ببرند.** تدارک برنامه‌ها و روش‌های تربیتی که باعث شود کودکان فکر کنند و فعالانه هم از نظر ذهنی و هم از نظر جسمی درگیر مطالب مورد آموزش و تربیت قرار گیرند، تضمین‌کننده رشد شخصی دانش‌آموزان است.

۳ - دور بودن عمل و نظر در برنامه ریزیها (شکاف بین زندگی واقعی و آنچه آموزش داده می‌شود)

همه ما می‌دانیم که برنامه ریزی صحیح شکاف بین نظر و عمل را می‌بندد و نقش تربیتی معلم نیز در کنار دیگر عناصر تربیت در حقیقت، کاهش فاصله بین گفته‌ها و شنیده‌ها و اعمال مدرسه و کاربرد آنها در زندگی واقعی است. **ناهمگونی و ناهمخوانی موضوعات مورد تدریس**

معلم‌مان باید به جهات
«چگونگی» و «چرایی» نقش
تربیتی خود و موضوعاتی که تدریس
می‌کنند پی ببرند.
* سیستم ارزشیابی صحیح نگاهی
رسابه قابلیت‌ها و شایستگی‌ها هم دارد و
از طریق خوب دیدن، خوب عمل
کردن را می‌آموزد.

با هوش بودن به معنای اول شدن و برنده شدن در تفکر آنها نقش می‌بندد و سال‌های مدرسه اغلب سخاوت و مسؤول بودن در برابر رفاه دیگران را به دانش‌آموزان یاد نمی‌دهد. تنها معلم نیست که در نقش تربیتی خود باید در این قسمت احساس مسؤولیت کند. بلکه این کیفیات معمولاً از طریق ادبیات، قصه‌ها، داستان‌ها، نمایش‌ها و شعر و محتوای دروس و روش‌های به کار گرفته شده نیز می‌توانند در کودکان شکوفا گردند. محتوای کتاب‌های درسی نیز توانایی پروردن نقش قهرمانان، افراد شاخص و نمونه و الگو را ندارند و در بسیاری از مواقع دشواری‌ها، مشکلات و مبارزه و رقابت‌های ناسالم را بیشتر بارز می‌کنند.

نکته مهم دیگر اینکه، برای شکل دهی انسان‌هایی مراقب، دلسوز، همراه و نועدوست در برنامه‌هایمان، به زمان توجه نداریم و شکل دهی چنین رفتارهایی را در کودکان مستلزم زمان خاصی در جدول برنامه‌هایمان و یا از طریق محتوایی که در زمان آن سرمایه‌گذاری شود، نمی‌دانیم.

اولویتهای ما بیشتر در بوجود آوردن زمان برای انباشتن ذهن با حقایق و بدیهیات است. از خود سؤال کنیم که چند درصد از وقت ما به عنوان معلم، و وقت دانش‌آموز به عنوان عنصر تربیت، برای این امر سپری می‌شود که بتواند خود را به جای دیگری

برای کاشتن بذرا اجتماعی شدن شناسایی کند و شراکت، روحیه گروهی و دیگر خواهی و میل و اشتیاق برای کار با دیگران را در کودکان افزایش دهد و فردگرایی صرف تا حد خودبینی را کاهش دهد.

همچنین نگرانی عمده در ایفای نقش تربیتی معلم و سیستم مدرسه در فقدان رشد کیفیاتی چون امیدواری، شهامت و عشق به هم‌نوع است. لازم به ذکر است که در سال‌های اخیر، اوضاع طبیعی و نیز جنگ تحمیلی، وضعیت بهتری را برای بارز کردن الگوهای انسانی و تجربه کردن درس شجاعت و از خود گذشتگی فراهم آورده است. اما ناگفته نماند که هدف گذاری و تدارک برنامه‌ها برای شکل دهی چنین روحیاتی تنها وابسته به موقعیتی خاص نیست و کودکان و دانش‌آموزان در زمینه‌های دیگر نیز باید چنین کیفیاتی را محک بزنند. در واقع به نظر می‌رسد که سیستم مدارس باید به نوعی دگرگون شود و در شکل دهی اهداف به گونه‌ای تجدید نظر شود که این وضعیت روشن تر شود. زیرا که «ماهیت و طبیعت انسان» و «انسان‌گرایی» خود خواهی را مجاز نمی‌شمارد. باعث تأسف است که کودکان در سال‌های رشد و شکوفایی و دوران دبستان یاد می‌گیرند که مهربان و همکار نباشند. زیرا که اهداف در جهتی پیش می‌روند که

بگذارد، احساس دیگری را درک کند و به دنیا با نگاهی دیگر و از زاویه دیگر خواهی بنگرد؟ چه میزان از نقش تربیتی معلم به این امور اختصاص یافته است؟

۵ - ضعف در برنامه ریزی صحیح و استفاده مطلوب از اوقات فراغت دانش آموزان

اخیراً بحث اوقات فراغت و برنامه ریزی برای استفاده مناسب از وقت دانش آموزان مورد توجه بسیاری از افراد قرار گرفته است. باید خاطر نشان ساخت که بسیاری از مدارس آموزشهای ورزشی و سرگرمیها و مشغولیات سازنده را به عنوان درسی ویژه در برنامه دانش آموزان تدارک نمی بینند. اگر هم درس خاص ورزش در برنامه روزانه و هفتگی آنها موجود باشد باز هم تعلیماتی که مثلاً در زمینه فوتبال، والیبال، بستکبال، و بازیهای مختلف به کودکان از طریق سیستم مدرسه ای داده می شود، آنها را در تدارک اوقات فراغت و تنظیم برنامه های بعد از مدرسه آماده نمی کند. مهمتر اینکه معلمان نیز برای برنامه ریزی در این جهت آمادگیهای لازم را ندارند. مدارس ما طی سالها از این نظر تغییر چندانی نکرده اند و در سایر زمینه ها غیر از ورزش و حرکات بدنی نیز مدارس در جهت نزدیک کردن محتوای دروس و اهداف واقعی آنها به زندگی عملی و خارج از مدرسه ناتوانی دارند. تنظیم اینگونه برنامه ها تنها به وظایف و شرح عملی نقشهای مربیان امور تربیتی ختم نمی شود. بلکه حتی در حاشیه بسیاری از دروس همچون علوم تجربی، آزمایشگاه،

کتابخانه و علوم اجتماعی و ریاضی نیز می توان از وقت در جهت شکل دهی اوقات فراغت دانش آموزان بهره گرفت.

۶ - ضعف در سیستم ارزشیابی

سیستم ارزشیابی صحیح از عملکرد عناصر مختلف روند تربیت و آنچه در محیط مدارس رخ می دهد و یا بکار گرفته می شود اعم از فضا، وسایل و تجهیزات و عوامل مادی و انسانی در ایفای نقش هر یک از عناصر تربیت سهم بسزایی دارد. اما مشخصاً در این قسمت و در رابطه با نقش تربیتی معلم، مشکل فعلی در دیدن رفتارهای ناصحیح و بارز کردن آنها در دانش آموزان است. به جای اینکه معلمان به جنبه های مثبت و قابلیت های دانش آموزان نظر داشته باشند، به دیدن ضعف ها و ناتوانیها گرایش دارند. آمار برچسب ها، القاب ناصحیح و دیدن استثنا و دشواریها به مراتب بیشتر از آمار دیدن امتیازات و برجستگیها و شایستگیها است. در حال حاضر تأکید روشهای اصلاحی و کلاسهای جبرانی بیشتر بر دیدن نقایص است. این نوع تفکر بیشتر ناشی از باورهای ما درباره ماهیت انسان است و نوع تربیت انسان و یا به عبارت بهتر «آموزش و پرورش انسان گریبانه» چیزی به مراتب بیشتر از حذف دشواریهای رفتاری دانش آموزان در کلاس درس است. تأکید بر روشهای تنبیهی، در انزوا قرار دادن کودک و تحقیر او از یک طرف و انباشته کردن ذهن او با تمرینهای تکراری و تکالیف و مشق شب های اضافی و حتی کوشش در تقویت اینگونه امور از طرف دیگر

ممکن است در کوتاه مدت مؤثر باشد ولی این تدابیر و سیاستها در ارزشیابیهای رفتاری و عملکردها در هر حال غیر تولیدی و کم حاصل است. سیستم ارزشیابی صحیح نگاهی رسا به قابلیتها و شایستگیها هم دارد و از طریق خوب دیدن، خوب عمل کردن را می آموزد. تأکید چنین ارزشیابی بر خوشبینی و خودسازی است.

در پایان ضمن اشاره به موانع باز دارنده دیگری چون تضاد بین خانه و مدرسه، کمبود امکانات، ضعف در باورهای خود معلمان نسبت به معلمی و امرتدریس و انسان سازی، ضعف در شناخت روشهای تربیتی جدید، و ضعف در ارتباط معلمان با دیگر شبکه های خدماتی در جامعه برای پیشبرد هدفها و نقش تربیتی مدارس و معلمان را از عوامل باز دارنده دیگر باید دانست. ضمناً بر این مطلب مهم نیز تأکید می شود که به طور کلی نقش تربیتی صحیح و ایفای نقش معلم در گرو طریقتی است که هر جامعه از معلم، تدریس و یادگیری به تصویر می کشد و نگاهی است که به انسان و ماهیت او دارد. کلام آخر اینکه، برای رفع موانع ضمن تأکید بر مطالبی که ذکر شد، تغییر در باورهای جامعه را نسبت به معلمی و بها دادن و ارزش قایل شدن برای امر تربیت، توجه به رفاه معلمان، دانش افزایی، کاهش دغدغه ها در محیط کار و خارج از آن و بالاخره تأمین بهداشت جسمی و روانی معلمان را راههایی اصولی و سازنده در رفع موانع و بارز کردن نقش تربیتی معلمان می دانم ■